خاطراتی از شهید محمد رضایی در گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید

پسرم را طوری تربیت کن که راهم را ادامه دهد

■ علیرضا محمدی

شهید محمد رضایی از شهدای بومی کردستان است که در ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۱ هنگام پاکسازی مین‌های کار گذاشته شده توسط ضدانقلاب به شهادت رسید. از وی که هنگام شهادت ۳۶ سال داشت، دو فرزند به یادگار مانده است که آخرین فرزندش پس از شهادت ایشان به دنیا آمد. در گفت‌وگویی که با عدالت امیری همسر شهید انجام دادیم، سعی کردم شمه‌ای از زندگی این شهید گمنام خطه کردستان را تقدیم حضورتان کنم. همسر شهید می‌گوید در مقطعی از دفاع مقدس مجبور می‌شد خود نیز اسلحه به دست بگیرد و دوشادوش همسرش در برابر ضد انقلاب بجنگد.

عکس تزئینی است

■ **سحری خوان روستای بلاغی**

همسرم متولد سال ۱۳۲۵ در روستای یازی بلاغی از توابع سقز بود. ایشان مثل خیلی از مردم منطقه از یک خانواده محروم و مستمند بود. چون در روستا امکانات آموزشی نبود، شهید نتوانست درسش را ادامه دهد و از کودکی کشاورزی می‌کرد. با این وجود توانست تحصیلاتش را تا پایان دوره ابتدایی بخواند. یک آدم مؤمن و معتقد به تمام معنا بود. به طور کل خانواده مذهبی و معتقدی داشتند. تا آنجا که یادم می‌آید، محمد در سحری‌های ماه مبارک رمضان یک طبل برمی‌داشت و با کوبیدن به آن، اشعار مذهبی می‌خواند و در روستا راه می‌رفت تا اهالی را برای سحری بیدار کند. ازدواج با چنین مرد معتقدی سعادتی بود که خدا نصیبم کرد. حاصل ازدواج ما دو فرزند است.

■ **فعالیت انقلابی در کامیاران**

سابقه فعالیت‌های سیاسی محمد به سال ۱۳۵۲ برمی‌گردد. او پیش از انقلاب با گروهی از همفکرانش در شهرستان کامیاران مشغول فعالیت‌های سیاسی و مذهبی شد و مخفیانه علیه حکومت پهلوی فعالیت می‌کرد. اما سازمان امنیت وقت از فعالیت‌های او آگاه شد و همسرم را مورد تعقیب قرار داد. بعد از پیروزی انقلاب، همسرم جزو اولین نیروهای سازمان پیشمرگان مسلمان کرد وارد این نهاد شد. اعتقاد داشت انقلاب اسلامی برای همه مردم با هر گرایش و مذهبی است و باید از آن دفاع کرد. یک کشاورز ساده بود، اما معلومات سیاسی بالایی داشت. حضرت امام و نهضتش را می‌شناخت و با آگاهی قدم در مسیر مبارزه گذاشت. در روستای ما اغلب مردم طرفدار نظام اسلامی بودند و مثل محمد اسلحه در دست گرفتند و با ضد انقلاب به مبارزه پرداختند. آن روزها همه جای کردستان در فتنه گروهک‌ها می‌سوخت و ما سعی می‌کردیم با تأسی به کشتی انقلاب، خودمان را از طوفان حادثه رها کنیم. در این مسیر همسرم بسیار فعال بود و بارها و بارها با ضد انقلاب جنگید و چند باری هم مجروح شد.

■ **فرزندی که پدرش را ندید**

یک‌بار که همسرم در درگیری با دشمن به مقام جانبازی رسیده بود، به عیادتش رفتم. پزشکان تصمیم گرفته بودند برای مداوا او را به تهران اعزام کنند. به محض اینکه من را دید در حالی که لبخند می‌زد، گفت اگر شهید شدم پسرمان مهدی را طوری تربیت کن که راه من را ادامه بدهد. در آن زمان تنها فرزندمان مهدی بود. مدتی گذشت تا اینکه همسرم در سال ۶۱ به شهادت رسید. در شب هفت شهادتش، دومین فرزند ما به دنیا آمد که اطرافیان نام هادی را برای او انتخاب کردند. من سعی کردم هر دو پسرم را با خصوصیات اخلاقی پدرشان آشنا و هر دو را طبق وصیت ایشان مثل او تربیت کنم.

■ **همراه همسرم جنگیدم**

شرایط آن روزهای کردستان به حدی بغرنج بود که گاهی من هم مجبور می‌شدم اسلحه به دست بگیرم و با ضد انقلاب بجنگم. در مقطعی از زندگی مشترک‌مان یک‌بار در شهرستان کامیاران خانه‌ای اجاره کردیم که در حاشیه شهر قرار داشت. گروه‌های ضد انقلاب به خوبی همسرم را می‌شناختند و از او کینه به دل داشتند. یک شب گروهک‌ها خانه ما را محاصره کردند و تا زمانی که نیروهای سپاه رسیدند، من هم همراه همسرم با آنها جنگیدم. بعد که ضد انقلاب فرار کردند و ما نجات پیدا کردیم، تعدادی از آشناها به محمد ایراد گرفتند که چرا خانه‌ات را در یک جای امن‌تری انتخاب نکردی؟ او جواب عجیبی به آنها داد. گفت من پاسدار انقلاب هستم و وظیفه‌ام پاسداری از کشور و انقلاب است. اتفاقاً باید خانه‌ام را جایی انتخاب کنم که ناامن است تا برای امنیت آن تلاش بیشتری نمایم.

■ **عیادت از مجروح دشمن**

در یک عملیات همسرم با تعدادی از نیروهای ضد انقلاب درگیر شد و یکی از آنها را مجروح کرد. فرد ضد انقلاب را به بیمارستان انتقال دادند. بعد از پایان عملیات، محمد به شهر برگشت و با تهیه یک جعبه شیرینی به دیدن همان فرد ضد انقلاب رفت و از او عیادت کرد. ضد انقلاب واقعاً از رفتار شهید رضایی تعجب کرده بود. برخورد خوب همسرم به حدی روی آن فرد تأثیر گذاشت که پس از بهبودی و ترخیص از بیمارستان به صف رزمندها پیوست و عضو پیشمرگان کرد مسلمان شد. این فرد جهاد را تا جایی ادامه داد که به مقام شهادت هم نائل آمد. همین رفتارهای خوب بود که باعث شد کردستان با همه مشکلاتی که داشت حفظ شود. جذب افراد ضد انقلاب تنها با رفتار حسنه و روح بلند شهدایی چون شهید رضایی امکانپذیر بود.

■ **روز وصال**

همسرم در روز ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۱ به شهادت رسید. یادم است آن روز خودش را برای صرف صبحانه آماده می‌کرد که خبر رسید گروهک‌های ضدانقلاب در روستای گازرخانی مسیر تردد رزمندگان را مین گذاری کرده‌اند. کارگذاشتن مین مقابل کاروان رزمنده‌ها از جمله کارهایی بود که ضد انقلاب زیاد انجام می‌دادند. با دریافت این خبر، محمد از خوردن صبحانه صرف نظر کرد و از منزل خارج شد و گفت زود برمی‌گردم. ما هم منتظر بازگشتش بودیم اما این انتظار طولانی شد. بعدها برایمان تعریف کردند که همسرم با رسیدن به محل حادثه، یکی از مین‌های ضد تانک را خنثی کرد و در ادامه خواست بقیه مین‌ها را خنثی کند که یک مین منفجر شد و همسرم به شهادت رسید.

■ **دوستی با شهید شیرودی**

از آنجایی که ما هم در جهاد ایشان سهیم بودیم، در سال ۱۳۵۹ مجبور شدیم از روستایمان مهاجرت کنیم. ضد انقلاب مرتب ما را تهدید می‌کرد. به همین دلیل محمد مجبور شد ما را به کرمانشاه ببرد تا مدتی آنجا مستقر شویم. ایشان با نیروهای سپاه کرمانشاه در عملیات آزادسازی شهرستان کامیاران حضور فعالی داشت، در همین عملیات مجروح شد و او را به تهران منتقل کردند. بعد از مدتی برگشت و دوباره به فعالیتش ادامه داد.

همسرم با تعدادی از رزمندگان و فرماندهان شهید کردستان دوستی و رفاقت داشت. از میان آنها می‌توانم به دوستی همسرم با شهید خلبان علی‌اکبر شیرودی، سردار محمد بروجردی معروف به مسیح کردستان و شهید یدالله الیاسی اشاره کنم. آن زمان رزمنده‌ها از هر مذهب و قومی که بودند، صمیمیت زیادی بین‌شان وجود داشت. همین اتحاد و یکرنگی بود که باعث شد کردستان علاوه بر درگیری با دشمن متجاوز بعثی، از آتش فتنه ضد انقلاب هم در امان بماند و از این امتحان الهی سربلند بیرون بیاید.

■ **خاطرات فراموش نشدنی**

در زندگی با شهید محمد رضایی خاطرات بسیاری دارم که همگی آنها برایم فراموش نشدنی هستند. در بحبوحه جنگ یک‌بار شهید برای کار کشاورزی به روستا برگشت. شغل اصلی او کشاورزی بود و باید هر از گاهی به زمین کشاورزی‌اش سر می‌زد. اما ضد انقلاب از برگشتنش به روستا باخبر شدند. او را در مزرعه محاصره و از چند طرف به سمتش تیراندازی کردند. اما شهید رضایی با یاری خدا و در حالی که دستش خالی بود، توانست از حلقه محاصره نجات پیدا کند و خودش را به جای امنی برساند. محمد در تاریخ بیستم خردادماه سال ۱۳۶۱، در جاده گازرخانی هنگام خنثی کردن مین بر اثر انفجار یکی از مین‌ها دعوت حق را لبیک گفت و به شهادت رسید.

گفت‌وگو

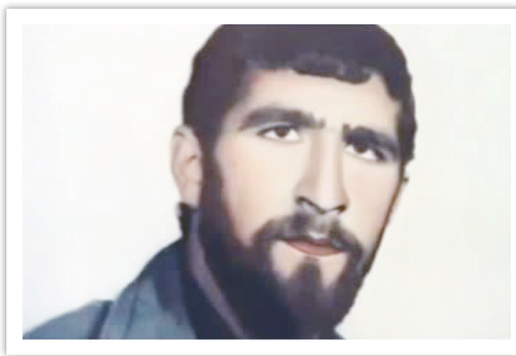

گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید منصور علی‌خانی از شهدای دفاع مقدس

سال‌ها کنارش بودم و کسی نمی‌دانست برادر هستیم!

■ غلامحسین بهبودی

حاج رمضان علی‌خانی برادر شهید منصور علی‌خانی از شهدای دوران دفاع مقدس، مدت نسبتاً زیادی همراه برادرش در جبهه بود و در عملیات‌های مختلف با هم حضور پیدا می‌کردند. حاج رمضان می‌گوید: «منصور فرماندهی یکی از گروهان‌های حاضر در کردستان را برعهده داشت و چون نمی‌خواست بین من و سایر نیروها تفاوتی قائل شود، طوری رفتار می‌کرد که تا مدت‌ها کسی نمی‌دانست ما با هم برادر هستیم!» منصور علی‌خانی عاقبت در تیرماه ۱۳۶۷ پس از سال‌ها جهاد در جبهه‌های دفاع مقدس به شهادت رسید. خاطرات برادر وی را که در گفت‌وگو با «جوان» بیان کرده است، پیش‌رو دارید.

■ **بسیجی پیشکسوت**

برادرم از نیروهای انقلابی شهر کامیاران بود. بعد از پیروزی انقلاب چون در منطقه ما سپاه آن طور که باید و شاید شکل نگرفته بود، ایشان ابتدا به عضویت بسیج درآمد و به صورت یک رزمنده داوطلب خدمت می‌کرد. مدتی بعد، رسماً به عضویت سپاه پاسداران درآمد و از آن به بعد در کسوت یک پاسدار در جبهه‌ها حاضر می‌شد.

منصور در عملیات متعدد برای پاکسازی منطقه از وجود ضدانقلاب، نقش عمده‌ای داشت. چون آدم شجاعی بود، همیشه در خط مقدم درگیری حضور پیدا می‌کرد و همین رشادتش باعث شد او را به عنوان فرمانده گروهان ویژه نبی اکرم (ص) انتخاب کنند.

■ **رزمنده سنگ سفید**

منصور در بیشتر عملیات‌ها از جمله درگیری با دشمن در مناطق سنگ سفید، بانه، مریوان، هزارقله، محور نیر، محراب و قله شاهکو و... حضور فعال و مؤثری داشت. مدتی هم به عنوان مسئول ستاد شهید چمران شاهکو، برگزیده شد و بیش از یک سال به فعالیت مستمر پرداخت و با تبلیغات مؤثر خودش باعث شد حدود ۵۰ نفر از اهالی این روستا به بسیج بپیوندند.

در بیشتر عملیات‌ها خودش وارد عمل می‌شد و در نوک پیکان درگیری قرار می‌گرفت.

وقتی به او می‌گفتیم شما فرمانده هستید چرا سربازان و بسیجی‌ها را جلو نمی‌فرستید؟ می‌گفت آنها امانتی در دست من هستند و باید از آنها مراقبت کنم.

یک‌بار همراه منصور و جمعی دیگر از رزمندگان در منطقه هزارقله شهرستان مریوان مستقر بودیم، سردی هوا، بارش سنگین برف و نرسیدن آذوقه عرصه را بر همه تنگ کرده بود.

حدود ۴۰ روز آن شرایط سخت و طاقت‌فرسا را تحمل کردیم. در آخرین لحظاتی که قرار شد خط را به گروه دیگری تحویل دهیم و به عقب برگردیم، خبر رسید که نیروهای دشمن به یکی از خطوط حمله کرده‌اند و نیروهای مستقر در خط به شدت درگیر هستند و به نیروی کمکی نیاز دارند و هر گردانی که آمادگی بیشتری دارد، برای کمک به این برادران حرکت کند.

منصور بلافاصله نیروها را جمع کرد و خطاب به آنها گفت برادران عزیز، من می‌دانم شما در این مدت چقدر تلاش کرده و چه سختی‌هایی را تحمل کرده‌اید.

خودتان بهتر می‌دانید ما نزدیک‌ترین گروه به نیروهایی هستیم که با دشمن درگیرند، قضاوت را به خودتان واگذار می‌کنم، آیا انصاف است به عقب برگردیم و همرزمانمان در خط اول زیر آتش دشمن قرار داشته باشند؟ من نمی‌خواهم کسی را با زور وادار کنم به کمک این برادران برود، شما آزاد هستید، می‌توانید برگردید، اما من و برادرم (منظورش من بودم) به کمک بچه‌ها می‌رویم.

جالب است که تا آن لحظه کسی نفهمیده بود ما برادر هستیم. بچه‌ها با شنیدن این حرف تعجب کردند اما ما همان طور که منصور گفته بود به سمت ماشین راه افتادیم تا به محل درگیری برویم.

همزمان وقتی دیدند واقعاً داریم می‌رویم، با فریاد الله اکبر به ما ملحق شدند. رفتیم و در یک نبرد جانانه، ضمن شکستن محاصره دشمن یکی از قله‌ها را هم از آنها پس گرفتیم. صحنه‌های زیبا و عاشقانه‌ای در میدان نبرد خلق شد که زبان یارای توصیف آن را ندارد.

> چون آدم شجاعی بود، همیشه در خط مقدم درگیری حضور پیدا می‌کرد و همین رشادتش باعث شد او را به عنوان فرمانده گروهان ویژه نبی اکرم (ص) انتخاب کنند

نگاه

نگاهی آماری به عملیات‌های رخ داده در اسفند ماه

از خیبر و بدر تا کربلای۵ و والفجر۱۰

■ محمدرضا محمدی

اگرچه عادت کرده‌ایم اسفند را ماه پایانی سال بدانیم، اما در تاریخ دفاع مقدس این ماه سرد زمستانی یا در میان عملیاتی بزرگ مثل کربلای ۵ قرار داشت یا خود نقطه آغاز عملیات دیگری چون خیبر، بدر و والفجر ۱۰ بود. در واقع ماه پایانی سال نقطه آغازی بر درگیری‌های بزرگی بود که دو طرف را تا بهار مشغول خود می‌ساخت. با هم عملیات‌های بزرگ رخ داده در اسفندماه را مرور می‌کنیم.

■ **خیبر**

اولین عملیات بزرگی که در اسفند ماه انجام گرفت، عملیات خیبر بود که سوم تا ۲۲ اسفند ۱۳۶۲ انجام گرفت. این عملیات برآن بود با تصرف جاده العماره- بصره، شاهراه ارتباطی شمال به جنوب عراق را قطع کند. هرچند این جاده به تصرف نیروهای رزمنده درنیامد، ولی جزایر مجنون در همین عملیات تصرف شد و تا ماه‌های پایانی جنگ در اختیار رزمندگان ایرانی بود.

■ **بدر**

سال بعد از انجام عملیات خیبر، اسفند ۱۳۶۳ نیز عملیات بزرگ بدر با همان اهدافی که برای خیبر در نظر گرفته شده بود در منطقه هور انجام گرفت. عملیات بدر ۱۹ اسفند آغاز شد و چون فرماندهان از هوشیاری دشمن مطلع شدند، آن را نهایتاً پس از یک هفته به اتمام رساندند. در این عملیات مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا به شهادت رسید.

■ **کربلای۵**

عملیات کربلای۵ در دی ماه ۱۳۶۵ آغاز شد، اما چون در منطقه حساس شرق بصره صورت می‌گرفت، دشمن مقاومت زیادی نشان داد و دو طرف درگیری هرچه در توان داشتند به میدان نبرد وارد کردند. بنابراین عملیات کربلای۵ تا اسفندماه ادامه یافت چنانکه در هشتم اسفند ماه ۱۳۶۵، حاج حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در مراحل پایانی این عملیات در منطقه شلمچه به شهادت رسید.

■ **عملیات والفجر۱۰**

عملیات والفجر ۱۰ آخرین عملیات بزرگ سالانه کشورمان بود که در زمستان سال ۶۶ در جبهه شمالغرب انجام گرفت. در این عملیات نیروهای کشورمان وارد شمال عراق شدند و شهرهایی مثل حلبچه و خرمال را به تصرف درآوردند. در خصوص والفجر ۱۰ حرف و حدیث‌های بسیاری وجود داشت. چنانکه گفته می‌شد این عملیات صرفاً به جهت قفل شدن جبهه‌ها در جنوب انجام گرفت تا از رکود جبهه‌ها جلوگیری کند. والفجر ۱۰ به واقعه دردناک بمباران شهر حلبچه توسط بعثی‌ها ختم شد. پس از والفجر ۱۰ دوران آرایش تهاجمی کشورمان پس از سال ۶۱ به اتمام رسید و با فرا رسیدن بهار سال ۶۷، عراق از لاک دفاعی خارج شد و مناطق اشغالی خود چون فاو، شلمچه و مجنون را بازپس گرفت.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۱۵۶

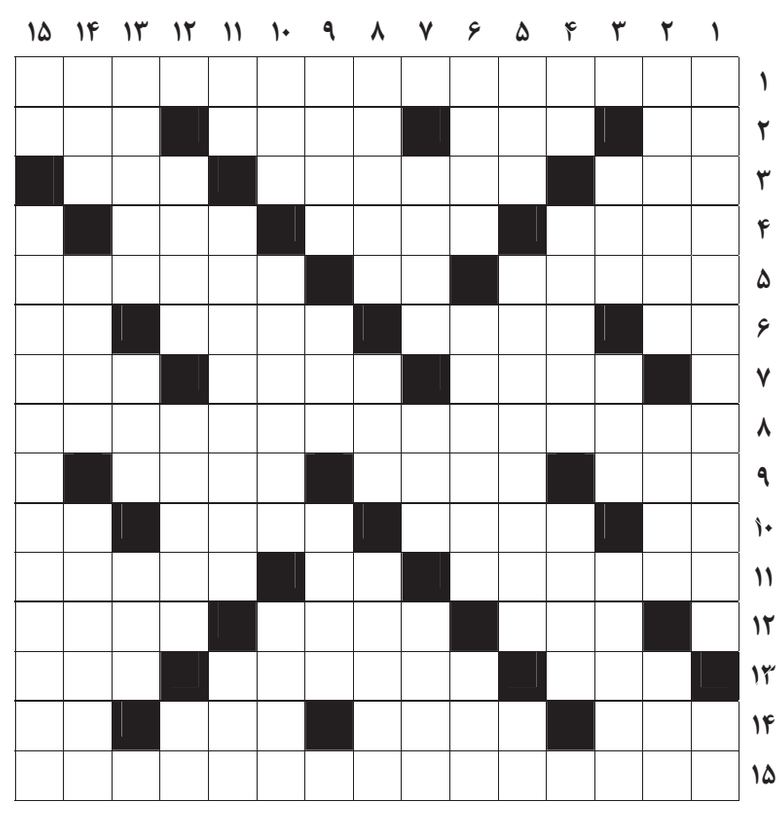

از راست به چپ

■ ۱- بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اثر شیخ صدوق و از کتاب‌های چهارگانه شیعه ■ ۲- راه شاعرانه- عدسی مقعر- پسر خورشید در اوستا- فدراسیون بین‌المللی دوومیدانی ■ ۳- دعای زیرلب- اثر موسیقیایی ارکستری- موسیقی سیاهان ■ ۴- سوغات زلزله- از شهدای کربلا- ازاجزای ترشی ■ ۵- ردیاب- سلطه و نفوذ- داستان‌شان را شهید مطهری نوشت ■ ۶- پول ژاپن- از اسامی بانوان- سوغات کرمان- باب روز ■ ۷- پوشاننده عیب- نام دیگر درنا- جایز ■ ۸- وجود خود را وقف چیزی کردن ■ ۹- ذریه- لباس- واحد طول انگلیسی ■ ۱۰- حمله نظامی- لقب شاهان مغول- همراه قوری- آخرین نت ■ ۱۱- متذکر، خاطرنشان- بوییدن- پشت سر هم ■ ۱۲- شیمی کربن- کشوری شیخ‌نشین- فرق سر ■ ۱۳- پول غنا- دریافت کننده- از حروف مقطعه قرآن کریم ■ ۱۴- مرزبان- ضروری- ترش و شیرین- اسم آذری ■ ۱۵- به طور آشکار دشمنی و مخالفت کردن

از بالا به پایین

■ ۱- لقب کشور کوبا- کشور ورافتاده ■ ۲- جنگ خوارج- تیم فوتبال پایتخت روسیه- نقره ■ ۳- صدای عدالت- شناسنامه- برادر ■ ۴- پسوند خوراک- امتداد- از صادرات زیبای کشورمان ■ ۵- گل خوشبو- تجزیه و تحلیل روحی- پرحرفی ■ ۶- نواحی اطراف شهر- شهری در سمنان- ایستگاه قطار ■ ۷- پرونده- رهبر کره‌شمالی- دختر مازنی ■ ۸- گیاهی از خانوادهٔ ریواس که مصرف دارویی دارد- قطعه الکترونیکی- آش ساده ■ ۹- نویسنده ایرلند شمالی و برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۵- درمانده، مستاصل- پنهان شدن به قصد شکار ■ ۱۰- درس نخوانده- پول مالزی- شهر باستانی سوریه ■ ۱۱- زیرپامانده- مباشر- میوه باب گلو ■ ۱۲- نشست- تخت پادشاهی- دشنام ■ ۱۳- روز جزا- نمو- سود حرام ■ ۱۴- گام و قدم- آشیان مرغان شکاری- شاخه‌ای از فیزیک ■ ۱۵- شانهٔ بافندگی- کنایه از طمع کردن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۸		۹			
۹						۱		۲
۶	۷			۲				
					۳		۱	
		۲			۷		۹	
۷		۴			۶			
۳	۵							
						۹	۴	۳
				۹	۲			

۱	۸	۹	۶	۴	۷	۵	۶	۳
۶	۶	۳	۹	۹	۵	۸	۱	۶
۵	۶	۹	۱	۸	۶	۶	۹	۳
۹	۶	۶	۵	۱	۶	۶	۶	۸
۶	۶	۳	۸	۹	۹	۶	۵	۱
۸	۱	۵	۶	۶	۶	۹	۹	۹
۶	۹	۶	۹	۶	۱	۶	۸	۵
۶	۵	۱	۶	۶	۸	۹	۹	۶
۹	۶	۸	۶	۵	۹	۱	۶	۶

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۱۵۵

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	خ	ب	ا	ر	ا	د	م	ر	ب	ا	ی	ی	■	ا
۲	م	ی	ت	■	ف	ی	و	د	ا	ل	■	ب	و	ر	س
۳	ا	ر	■	ب	ت	م	ن	■	هـ	د	م	■	ل	و	پ
۴	م	ی	ت	ر	ا	ن	■	غ	ر	ی	ز	هـ	■	ی	ا
۵	ب	■	ع	ا	ر	■	س	ی	ا	هـ	■	م	د	■	س
۶	ا	ق	ص	ی	■	س	ا	و	هـ	■	ت	ر	ا	ک	م
۷	ق	ر	ب	■	س	ا	ی	ر	■	ا	ج	ا	ن	ب	■
۸	ر	ی	■	ف	ی	ل	هـ	■	ع	م	د	هـ	■	ر	ب
۹	ح	■	ی	ر	ا	ن	■	ک	ب	و	د	■	ک	ی	د
۱۰	ر	هـ	و	ا	ر	■	ت	و	ا	ن	■	م	ا	ت	م
۱۱	و	■	ک	د	■	م	و	ر	د	■	ن	چ	م	■	ی
۱۲	ی	د	■	ا	ت	ر	س	■	ک	ا	ر	و	ا	ن	ن
۱۳	ک	ر	س	■	س	ع	ی	■	د	ر	و	د	■	ی	ت
۱۴	ر	س	و	ا	■	د	س	ا	م	ب	ر	■	ن	ا	و
۱۵	د	■	د	ل	و	د	م	ا	غ	ن	د	ا	ش	ت	ن